



|| شماره ۱۶ || سال اول || پاییز ۱۳۹۶ ||

پارک غربی تاق بستان، محوطه‌ای نویافته در غرب زاگرس مرکزی، کرمانشاه

محمدامین میرقادری*
علی هژبری**

(صص: ۲۳ - ۲۱)
تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۲/۰۳
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۲/۰۸

چکیده

زاگرس مرکزی به عنوان یکی از مهم‌ترین مناطق جغرافیایی در باستان‌شناسی ایران، سال‌هاست که مورد توجه باستان‌شناسان ایرانی و غیر ایرانی قرار گرفته است. یکی از آثار تاریخ زاگرس مرکزی که در آینده نزدیک در زمره میراث فرهنگی جهانی قرار خواهد گرفت، مجموعه تاق بستان کرمانشاه است. سال‌ها از بررسی‌ها و کاوش‌ها در محدوده آثار جهانی تاق بستان کرمانشاه می‌گذرد و در نگاه باستان‌شناسان و پژوهشگران، از این مجموعه به عنوان مجموعه‌ای تاریخی یاد می‌شود؛ مجموعه‌ای که در برگیرنده آثاری از ادوار اشکانی و ساسانی است و اهمیت آن، چنان است که در سال‌های اخیر برای قرارگیری در فهرست میراث جهانی یونسکو مورد توجه قرار گرفته است. با توجه به اهمیت این مجموعه، در سال‌های گذشته، بررسی‌ها و کاوش‌های فراوانی در محدوده این آثار انجام شده است که به بهتر شدن درک ما از جایگاه این محوطه تاریخی و باستانی، کمک شایانی کرده است. با وجود تمام پژوهش‌های صورت گرفته در محدوده این مجموعه که در سال‌های متمادی، قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی صورت پذیرفته، وجود محوطه‌ای پیش از تاریخی، متأسفانه نوعی سطحی‌نگری در پژوهش‌های پیشین را نمایان می‌کند. در این مجال به معرفی محوطه پارک غربی تاق بستان، به عنوان یکی از قدیم‌ترین بقایای فرهنگی همجوار مجموعه تاریخی تاق بستان خواهیم پرداخت و تلاش خواهیم کرد تا با استفاده از مطالعه یافته‌های سطحی این محوطه، گاه‌نگاری نسبی براساس یافته‌ها ارائه دهیم.

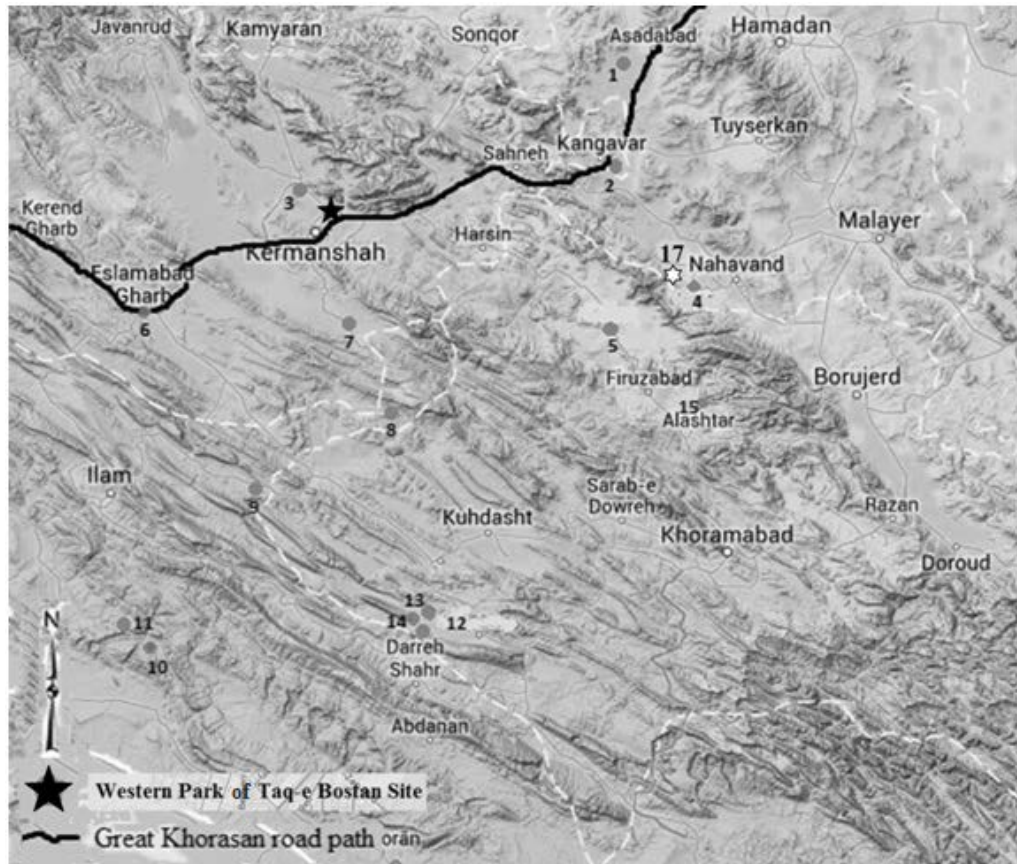
کلیدواژگان: زاگرس مرکزی، محوطه پارک غربی تاق بستان، دوره مس‌وسنگ، کرمانشاه.

مقدمه

زاگرس مرکزی به عنوان یکی از کلیدی‌ترین منظرهای باستان‌شناسی ایران، در طول یک سده اخیر و مخصوصاً از دهه ۱۹۵۰ م. مورد توجه باستان‌شناسان بوده است (Abdi, 2001). به نظر می‌رسد شکل و ساختار ناهمواری‌های موجود در این ناحیه از خاور نزدیک، بسیاری از تحولات فرهنگی در طول ادوار تاریخی و پیش‌اتاریخی را سازمان‌دهی کرده است (Gopnik, 2011; Wright, 1993). هرچند از منظر بسیاری از باستان‌شناسان، زاگرس مرکزی، بیشتر باید از نظر برخورداری از بقایای فرهنگی به جامانده از جوامع پیش‌اتاریخی حائز اهمیت باشد؛ چراکه علاوه بر هم‌جواری مرکز فلات ایران با سرزمین‌های پست میان‌رودان و جنوب غرب ایران، با ارتفاعات شمال غرب ایران نیز هم‌جوار است (Young, 1972) و در دوران تاریخی و حتی اسلامی نیز از اهمیت خاصی برخوردار بوده است. در این میان می‌توان مجموعه آثار تاق‌بستان را که امروزه در شمال شهر کرمانشاه قرار دارد، نام برد که در مسیر راهی باستانی تحت عنوان «شاه‌راه خراسان بزرگ» (Abdi, 1999: 33; Majidzadeh, 1982: 59) قرار گرفته است (تصویر ۱). این مجموعه در دامنه کوه پَرُو قرار گرفته و بیشه‌زارها و برکه پیرامون این مجموعه، موجب پدیدار شدن موقعیتی ویژه در طول ادوار مختلف شده است (کامبخش‌فرد، ۱۳۸۰: ۲۳۹). شهرت این محوطه به دلیل وجود نقوش برجسته مربوط به دوره ساسانی است (گیرشمن، ۱۳۷۰: ۱۹۳) که برای اولین بار توسط آبه‌پوشان در سال ۱۷۹۲ م. مورد بازدید قرار گرفت، ولی می‌توان گفت که مطالعات هرتسفلد، اولین پژوهش‌های علمی بر روی مجموعه تاریخی تاق‌بستان بوده است (هرتسفلد، ۱۳۸۱). از سوی دیگر، کاوش‌های انجام‌گرفته در این محوطه توسط مرحوم کامبخش‌فرد در سال ۱۳۴۸ ه.ش. که در پی کشف اتفاقی چند گور خمره توسط کارگران شهرداری صورت پذیرفت، شواهدی از یک گورستان اشکانی با بیش از ۵۰ گورخمره و نیز بقایای دهکده‌ای از دوره اشکانی را آشکار ساخت (کامبخش‌فرد، ۱۳۵۰: ۲۹؛ کامبخش‌فرد، ۱۳۴۶: ۱۳۷۴ و ۱۳۷۷). با توجه به بررسی‌ها و پژوهش‌های باستان‌شناسی در مسیر راه‌های باستانی غرب ایران (Stein, 1940) یا بررسی‌های انجام‌شده در منطقه (Braidwood, 1961; Levine & McDonald, 1977; Levine, 1976; Schmidt, 1940; Brookes et al., 1982; Henrickson, 1983; Henrickson, 1985) و حتی با وجود بیش از نود سال مطالعات باستان‌شناسی در محدوده این مجموعه، متأسفانه هیچ‌یک از آن‌ها گزارشی پیرامون موجودیت این استقرار پیش‌اتاریخی در این مجموعه را نداده بودند. نزدیک‌ترین محوطه پیش‌اتاریخ شناسایی‌شده در نزدیکی این محوطه، محوطه مرادحاصل است که توسط حسن رضوانی مورد شناسایی و بررسی قرار گرفته و مربوط به دوره‌های مس‌وسنگ و مفرغ است (رضوانی، ۱۳۷۸). در طی پیمایش و بازدیدهای انجام‌گرفته در تابستان ۱۳۹۲ توسط علی هژبری، شواهدی از یک محوطه مربوط به دوره مس‌وسنگ، در پارک غربی مجموعه تاق‌بستان شناسایی شد. این محوطه پس از شناسایی، مورد بررسی پیمایشی قرار گرفت و یافته‌های سطحی آن برای تشکیل پرونده این محوطه در سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، مستندنگاری شد. با توجه به ماهیت یافته‌ها که به واسطه بررسی سطحی، جمع‌آوری و مستندنگاری شده است؛ در این مقاله به معرفی این محوطه کلیدی خواهیم پرداخت و سعی در ارائه تاریخی نسبی برای آثار این محوطه داریم. ادامه نیز با نگاهی تحلیلی و با توجه به گاه‌نگاری و موقعیت قرارگیری این محوطه، به بازسازی تصویری کلی از ساختار فرهنگی این محوطه می‌پردازیم.

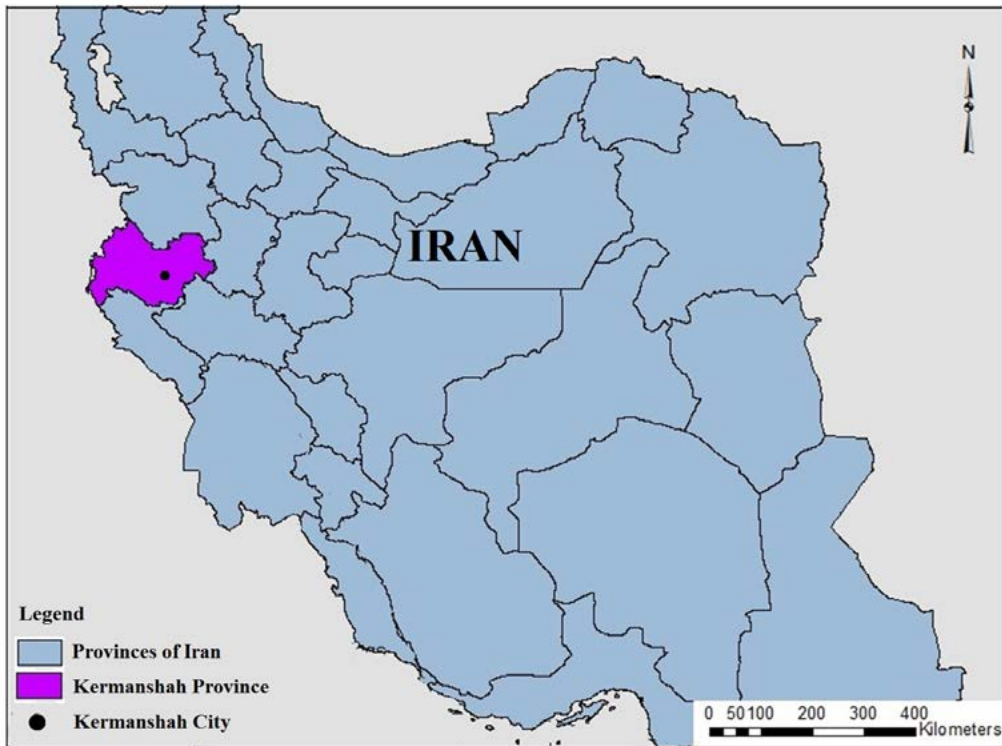
محوطه پارک غربی تاق‌بستان

در شمالی‌ترین بخش امروزی شهر کرمانشاه، مجموعه تاریخی تاق‌بستان، در موقعیت جغرافیایی ۱۶° ۲۳' ۳۴" عرض شمالی و ۵۴,۷" ۵۷' ۴۷" طول شرقی قرار دارد (تصویر ۲). ارتفاع این محوطه از



تصویر ۱. موقعیت قرارگیری محوطه پارک غربی تاق بستان در مسیر شاهراه خراسان (After modified). (Niknami and Mirghaderi, 2015. Fig 4).

سطح دریا ۱۳۹۵ متر بوده و کمابیش دارای یک کیلومتر طول و ۳۰۰ متر عرض است. این محوطه در بخش غربی محدوده تاق بستان، در پارک غربی این مجموعه و در دامنه کوه، در میان درختان کاج قرار گرفته است (تصویر ۳). در نزدیکی این محوطه، آبگیری که چشمه آبی از بستر آن می جوشد، واقع شده است. این برکه که به نام «سراب تاق بستان» معروف است، در یک صد متری شرق محوطه قرار دارد و این محوطه در فاصله نیم کیلومتری شمال رودخانه قره سو (تصویر ۴)، در شیب نسبتاً تند دامنه کوه قرار گرفته و توسط ماشین آلات سنگین، برش های عمیقی در دو بخش آن ایجاد شده است. گورستان پارتی (اشکانی) تاق بستان بر روی بقایای محوطه پارک غربی تاق بستان ایجاد شده است. خوشبختانه به دلیل ایجاد جنگل کاج در پیرامون محوطه، در این بخش، ساخت و سازهای شهری صورت نگرفته و تاحدودی عرصه محوطه حفظ شده است. با این وجود، از آن جاکه سازمان پارک ها و فضای سبز شهر کرمانشاه در کنار این محوطه قرار دارد، شهرداری کرمانشاه در سال ۱۳۸۴ ه.ش. تصمیم به ایجاد توقفگاه در این محوطه گرفت و در دو نقطه از محوطه اقدام به خاک برداری عمیق نمود (تصویر ۵). نتیجه این خاک برداری ها، آشکار شدن تعدادی گورخمره اشکانی بود که متأسفانه از بین رفتند و اداره میراث فرهنگی و گردشگری وقت، از ادامه کار آن ها جلوگیری نمود؛ ولی برش ها همچنان تا امروز مشخص هستند. با این وصف، شهرداری رفته رفته محل این برش ها را به جایی برای انباشت زباله های شهری، آوارهای ساختمانی و نیز کود حیوانی مورد نیاز برای فضاهای سبز پارک پیرامون مجموعه تاق بستان تبدیل کرد و با دخل و تصرفات انجام شده، به گسترش محوطه پارک غربی تاق بستان پرداخت (تصاویر ۶).



تصویر ۲. موقعیت فرارگیری شهر کرمانشاه (After modified Mirghaderi 2013. Fig 1).



تصویر ۳. فرارگیری محوطه در میان انبوه درختان کاج (عکس از: نگارندگان).



تصویر ۴. موقعیت قرارگیری محوطه در شمال رودخانه قره‌سو (عکس از: نگارندگان).



تصویر ۵. تخریب انجام شده توسط ماشین‌آلات راه‌سازی (عکس از: نگارندگان).

گاه‌نگاری محوطه

به استثنای محوطه‌ها و غارهای شناخته‌شده در حول و حوش کوه تاق بستان که با فاصله از آثار دوران تاریخی قرار دارند، تاکنون مجموعه تاق بستان را مجموعه‌ای تاریخی دربرگیرنده بقایای فرهنگی دوره‌های اشکانی، ساسانی و قاجار معرفی و مطالعه نموده بودند. کشف محوطه‌ای پیش از تاریخی در این مجموعه، می‌تواند بیانگر اهمیت این محوطه، نه فقط در دوران تاریخی و

اسلامی، بلکه در دوران پیش‌ازتاریخ (مس‌وسنگ) باشد. در زاگرس مرکزی، کاوش‌های گودین را می‌توان پایه و اساسی برای گاه‌نگاری غرب ایران در نظر گرفت (Young, 1969; Young & Levin, 1974; Young & Smith, 1966) اما به نظر می‌رسد در طول هزاره چهارم پ.م. برخلاف دشت کنگاور، سنت‌های سفالی میان‌رودانی در دشت‌های غربی زاگرس مرکزی مانند ماهیدشت، نسبت به دشت‌های شرقی زاگرس مرکزی رواج بیشتری دارد (Rothman & Badler, 2011: 91). بر همین اساس، گاه‌نگاری دوره مس‌وسنگ دشت کرمانشاه و نیز دشت ماهیدشت، براساس کاوش‌های صورت‌گرفته در سیاه‌بید و چغاماران قابل مطالعه است (Henrickson, 1983; Henrickson, 1985; Levine & Young, 1986: 48). گاه‌نگاری دوره مس‌وسنگ جدید این منطقه که شواهد آن در چغاماران و در کارگاه شماره سه به دست آمده، دربرگیرنده سفال‌های دست‌ساز قرمز و سیاه است که نمونه‌های منقوش آن با نقوش سیاه‌رنگ تزئین شده‌اند (Henrickson, 1983: 488). تاریخ پیشنهادی برای مس‌وسنگ جدید ماهیدشت ۳۶۰۰-۳۰۰۰ پ.م. است (Henrickson, 1983: 486) و با توجه به مقایسه یافته‌های سفالی به دست آمده از روی سطح این محوطه، می‌توان به هم‌زمانی این محوطه با گودین VI:1 و نیز لایه‌های مس‌وسنگ جدید در سیاه‌بید و چغاماران پی‌برد (تصویر ۷)، (جدول ۱).

مواد فرهنگی

همان‌طور که انتظار می‌رود، سفال به‌عنوان مهم‌ترین و البته فراوان‌ترین یافته فرهنگی در خاور نزدیک شناخته می‌شود. مواد فرهنگی سطحی این محوطه را نیز به دلیل فرسایش و تخریب، فقط قطعات سفالی تشکیل می‌دهد. سفال‌های دوره مس‌وسنگ جدید در محوطه پارک غربی تاق‌بستان دارای خمیره نخودی با آمیزه گیاهی و دارای پوششی به‌رنگ قرمز روشن هستند. این

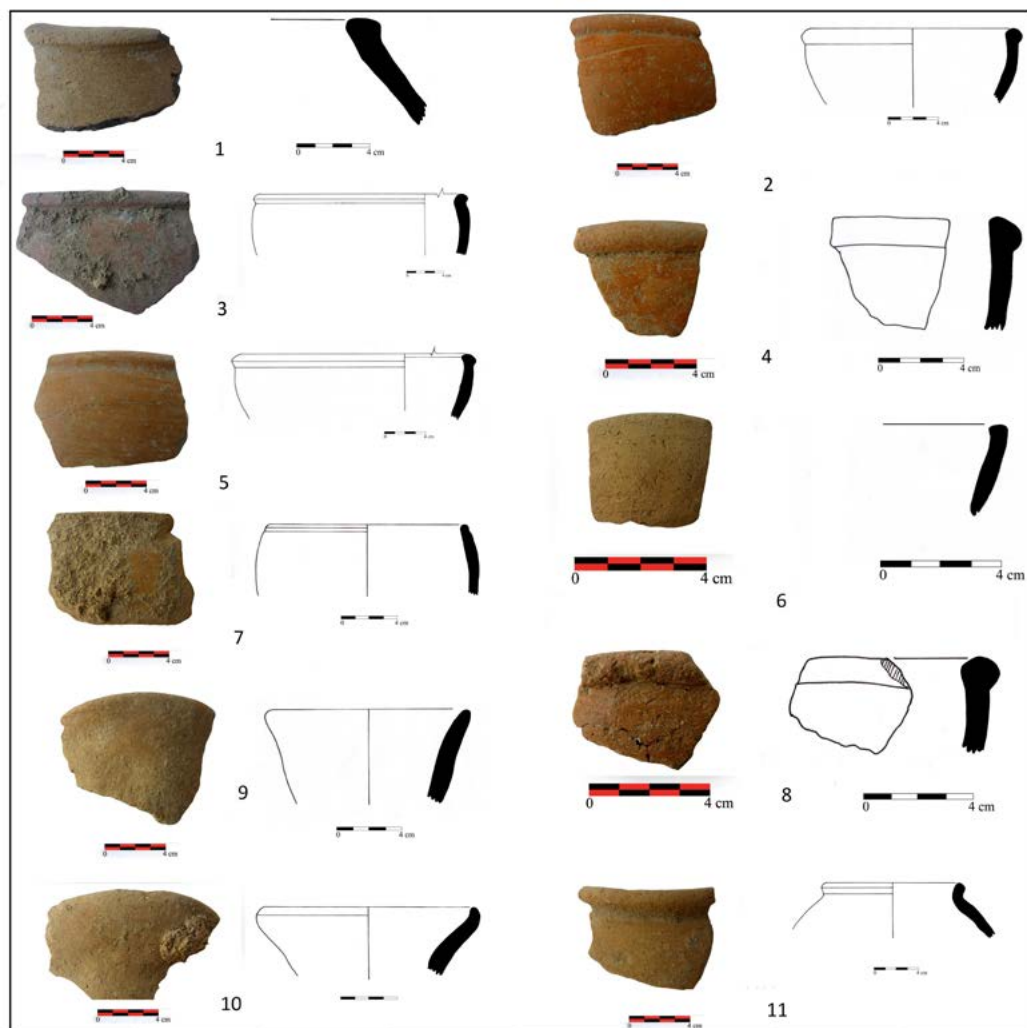


تصویر ۶. انباشت زباله در محوطه (عکس از نگارندگان).

سفال‌ها دست‌ساز بوده و دارای پخت مناسب و کیفیت ساخت معمولی هستند. در میان سفال‌های سطحی این محوطه، نمونه منقوشی یافت نشده است؛ اما با این وجود، براساس خصوصیات ظاهری این سفال‌ها می‌توان آن‌ها را به دوره مس‌وسنگ جدید نسبت داد، به‌ویژه آن‌که نمونه‌هایی از کاسه‌های لبه‌طوماری 'رایج دوره میانی مس‌وسنگ را می‌توان در میان یافته‌های سطحی مشاهده کرد. با توجه به برشی که تیغه‌های ماشین‌آلات راه‌سازی در محوطه ایجاد کرده، می‌توان انباشت مواد فرهنگی در این محوطه را مشاهده کرد (تصویر ۸) و سفال‌های این محوطه را می‌توان با گودین‌تپه در دشت کنگاور و سیاه‌بید در دشت کرمانشاه مقایسه نمود (جدول ۱).

نتیجه‌گیری

غرب ایران در طول دوره مس‌وسنگ، در زمینه الگوهای معیشتی، ساختارهای گوناگونی را تجربه کرده است (Abdi, 2003). همزمان با دوره میانی مس‌وسنگ در زاگرس مرکزی شاهد افزایش چشم‌گیر استقرارهای بیکجانشین که احتمالاً از الگویی مبتنی بر کشاورزی و دامپروری پیروی می‌کرده‌اند، هستیم (Henrickson, 1985; Abdi et al., 2002). از سوی دیگر، پس از پایان این



تصویر ۷. برخی از سفال‌های عصر مس‌وسنگ جدید محوطه (عکس از نگارندگان).

جدول ۱. مشخصات سفال‌های مس‌وسنگ جدید محوطه (نگارندگان).

منبع	توصیف: نوع قطعه، پوشش، شاموت، پخت، شیوه ساخت	ردیف
Rathman & Badler 2011: fig 4-48	لبه، دست مرطوب، کاه، کافی، دست‌ساز	۱
Rathman & Badler 2011: fig 4-46	لبه، لعاب گلی رقیق، کاه، کافی، دست‌ساز	۲
Rathman & Badler 2011: fig 4-44	لبه، دست مرطوب، شن‌ریز، کافی، دست‌ساز	۳
Rathman & Badler 2011: fig 4-45	لبه، دست مرطوب، کاه، کافی، دست‌ساز	۴
Rathman & Badler 2011: fig 4-46	لبه، دست مرطوب، شن‌ریز، کافی، دست‌ساز	۵
Rathman & Badler 2011: fig 4-46	لبه، دست مرطوب، کاه، کافی، دست‌ساز	۶
Rathman & Badler 2011: fig 4-48	لبه، دست مرطوب، شن‌ریز، کافی، دست‌ساز	۷
Rathman & Badler 2011: fig 4-45	لبه، لعاب گلی غلیظ، شن‌درشت، ناکافی، دست‌ساز	۸
Henrickson 1983: fig 88-1	لبه، لعاب گلی رقیق، شن‌ریز، کافی، دست‌ساز	۹
Henrickson 1983: fig 93-11; Rathman and Badler 2011: fig 4-45	لبه، لعاب گلی رقیق، شن‌ریز، کافی، دست‌ساز	۱۰
Rathman & Badler 2011: fig 4-48	لبه، دست مرطوب، کاه، کافی، دست‌ساز	۱۱



تصویر ۸. بخشی از محوطه که توسط تیغه‌های بولدوزر برش داده شده است (عکس از نگارندگان).

دوره، شاهد کاهش بی‌سابقه استقرارها در زاگرس مرکزی هستیم. از آنجایی که کاهش جمعیت نمی‌تواند دلیلی واقعی برای چنین رویدادی باشد، به نظر می‌رسد تغییر الگوهای معیشتی از یکجانشینی و کشاورزی به کوچ‌روی، دلیلی برای این مدعا است (Rothman & Badler, 2011). محوطه پارک غربی تاق‌بستان نیز محوطه‌ای به‌جامانده از دوره مس‌وسنگ جدید بوده که در حاشیه دشت کرمانشاه واقع شده است. این محوطه همزمان با تحولات فرهنگی در حال جریان در سرزمین‌های پست میان‌رودان، دارای ساکنینی بوده و در فاصله یک کیلومتری منابع دائمی آب و در حاشیه دشت قرار گرفته است. هرچند براساس نظر برخی از پژوهشگران پیرامون استقرارهای

پیش از تاریخی زاگرس مرکزی که بر مطالعات قوم باستان‌شناسی تکیه دارند، دور بودن از منابع دائم آب نمی‌تواند دلیلی بر نیمه یکجانشین بودن ساکنین آن محوطه باشد (Rothman, 2011: 58)؛ اما ویژگی‌هایی مانند ضخامت انباشت‌های فرهنگی، وسعت محوطه و قرارگیری در مسیر شاه‌راهی کلیدی، در کنار سایر عوامل، ما را بر آن می‌دارد که الگویی نیمه یکجانشین را برای این محوطه در نظر بگیریم (Abdi, 2003). در این الگو، استقرارهایی که دارای فاصله نسبتاً زیادی از منابع دائمی آب هستند و در کنار راه‌های ارتباطی واقع شده‌اند، دارای گسترده‌ترین الگوی کوچ‌روی در میان سه الگوی دیگرند که دربرگیرندهٔ عشایر کوچ‌رو^۲ می‌شود (Abdi, 2003: 398). به عبارت دیگر، محوطه‌های عشایری^۳ که عشایر شبه کوچ‌رو^۴ و یا عشایر کوچ‌رو^۵ از آن‌ها استفاده می‌کنند، دارای خصوصیات بارزی هستند (Hole, 1978; Hole, 1979; Hole, 1980). این محوطه‌ها در نزدیکی مراتع فصلی و در فاصله‌ای مناسب با راه‌های ارتباطی و محدودهٔ زمین‌های کشاورزی هستند؛ به طوری که تهدیدی برای زمین‌های کشاورزی نبوده و البته در فاصلهٔ مناسبی با روستاهای اطراف موقت است. شواهد مرتبط با معماری نیز باید نشان‌دهندهٔ حداقل زمان و نیروی کار برای ساخت معماری و بناهای مورد نیاز باشد. از این رو نمی‌توان انتظار داشت که ضخامت نهشته‌های چنین محوطه‌هایی مانند محوطه‌های یکجانشین باشد. در نهایت نیز شواهد و مواد فرهنگی به جامانده باید نشان‌دهندهٔ فعالیت‌های سادهٔ محلی باشد. هرچند شواهدی از معماری این محوطه براساس بررسی سطحی قابل شناسایی نیست، اما همان‌طور که گفته شد، فاصلهٔ این محوطه با زمین‌های کشاورزی و منابع آب دائم و راه‌های ارتباطی و همچنین وجود نمونه‌های ساده‌ای از سفال‌های دست‌ساز را می‌توان به عنوان عاملی در طبقه‌بندی این محوطه در ردیف محوطه‌های کوچ‌روی دانست. چنین الگویی برای محوطه‌های دورهٔ مس و سنگ دشت اسلام‌آباد غرب (Abdi, 2003) و دشت سرفیروزآباد کرمانشاه (Niknami & Askarpour, 2013) نیز پیشنهاد شده است. از سوی دیگر، قرارگیری این محوطه در مسیر شاه‌راه خراسان بزرگ، هم‌زمان با تحولات جاری در میان‌رودان و حضور فرهنگی این جوامع در زاگرس مرکزی که در نواحی غربی‌تر پُررنگ‌تر است، بر اهمیت این محوطه می‌افزاید. به دلیل گستردگی ارتباطات فرهنگی طی این دوره، میان جوامع ساکن در سرزمین‌های پست میان‌رودان و مردمان سرزمین‌های مرتفع زاگرس در طول دورهٔ اوروک که هم‌زمان با هزارهٔ چهارم پ. م. است، با گسترش فهم ما از این دوره، باستان‌شناسان دریافته‌اند که سازوکار نام‌گذاری فرهنگ‌ها براساس نام محوطه، برای توصیف و تحلیل پیچیدگی‌های فرهنگی در یک منطقه و در یک دوره دیگر کارآمد نیست. در گردهمایی باستان‌شناسان و مورخان که در سال ۲۰۰۱ م. تحت عنوان «میان‌رودان اوروکی و همسایگان آن»^۶ ارائه شد، یک چارچوب گاه‌نگاری برای شناخت بهتر فرهنگ‌های فرامنطقه‌ای ایجاد شد؛ این چارچوب تحت عنوان مس و سنگ جدید یا LC1-5 نام گرفت (Rothman, 2001; Rothman & Badler, 2011: 69). در این الگوی جدید، گودین VI هم‌زمان با مس و سنگ جدید ۲-۵ است. همان‌طور که در بخش گاه‌نگاری صحبت شد، سفال‌های سطحی محوطهٔ پارک غربی تاق بستان نیز این نکته را تأیید می‌کنند که یکی از دوره‌های سکونت در این محوطه، هم‌زمان با گودین VI است، اما پرسش اساسی اینجاست که آیا می‌توان براساس یافته‌های سطحی، تاریخ دقیقی برای این محوطه در نظر گرفت؟ همان‌طور که گفته شد، در هزارهٔ چهارم پ. م. هرچه به غرب زاگرس مرکزی نزدیک می‌شویم، حضور عناصر فرهنگی میان‌رودانی پُررنگ‌تر می‌شود (Rothman & Badler, 2011: 91). حضور مواد فرهنگی میان‌رودانی در محوطه‌هایی که در مسیر شاه‌راه خراسان هستند از شدت بیشتری برخوردار است و با توجه به تاریخ‌گذاری پیشنهادی برای این محوطه، یعنی هم‌زمانی آن با دورهٔ ششم گودین (LC2-5)، انتظار می‌رود در بقایای سطحی محوطه، به مانند محوطه‌های هم‌زمان در دشت

کنگاور و سایر محوطه‌هایی که در مسیر شاه‌راه خراسان هستند، بقایای کاسه لبه‌واریکته مشاهده شود؛ چراکه نبود بقایای کاسه لبه‌واریکته ما را بر آن می‌دارد که این محوطه را همزمان با فاز سوم گودین VI در نظر بگیریم. اما بسیاری از باستان‌شناسان بر این عقیده‌اند که یافته‌های سطحی نمی‌توانند گویای تمام ادوار و مواد فرهنگی موجود در یک محوطه باشند و بررسی‌های باستان‌شناختی تنها دورنمایی از ساختار فرهنگی یک محوطه یا یک محدوده جغرافیایی ترسیم می‌کند (Evans & Gould, 1982: 278). با توجه به الگویی که در دشت کنگاور پیرامون ظهور کاسه‌های لبه‌واریکته ارائه شده، نمی‌توان انتظار مشاهده شواهد کاسه‌های لبه‌واریکته را در همه محوطه‌های زاگرس مرکزی به‌ویژه محوطه‌های کوچکتر، حتی با وجود گسترش فرهنگ اوروک در غرب زاگرس مرکزی و در مسیر شاه‌راه خراسان بزرگ داشت (Badler, 2002).

در پایان، به نظر می‌رسد گمانه‌زنی به منظور تعیین عرصه و پیشنهاد حریم محوطه پارک غربی تاق‌بستان و در ادامه، کاوش در این محوطه ضروری است. ساختار فرهنگی-معیشتی پیشنهاد شده در این مقاله می‌تواند در یک کاوش باستان‌شناختی ارزیابی شده و ما را در ترسیم الگویی برای محوطه‌های مشابه یاری رساند. همچنین دستیابی به یافته‌های به دست آمده از یک کاوش روشمند می‌تواند ما را در بازسازی ابعاد دیگری از ساختارهای فرهنگی این محوطه راهنمایی کند.

سپاس‌گزاری

نویسندگان مقاله از آقایان علی‌رضا مرادی بیستونی، معاون وقت میراث فرهنگی استان کرمانشاه؛ احسان احمدی نصر، مسئول وقت باستان‌شناسی استان؛ ذبیح‌الله بختیاری، طراح سفال و خانم اکرم طهماسبی، کارشناس استان؛ کیوان الماسی و مظفر سهرابی از پرسنل استان و نیز راهنمایی‌های دکتر سجاد علی‌بیگی در تدوین مقاله قدردانی می‌نمایند.

پی‌نوشت

- 1- Rolled Rim Blow.
- 2- Nomadic pastoralism.
- 3- Nomadic campsites.
- 4- Semi nomads.
- 5- Full-fledged nomads.
- 6- Uruk Mesopotamia and Its Neighbors.

کتاب‌نامه

- رضوانی، حسن. روستایی، کوروش (۱۳۸۶). «گزارش بررسی باستان‌شناختی بخش مرکزی شهرستان کرمانشاه». سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، پژوهشکده باستان‌شناسی (منتشر نشده).
- کامبخش فرد، سیف‌الله (۱۳۴۶). «آثار و بقایای دهکده پارتی (اشکانی)»، بررسی‌های تاریخی ۷، صص: ۵-۲۵.
- کامبخش فرد، سیف‌الله (۱۳۵۰). «کاوش‌های علمی در کنگاور، معبد آناهیتا». باستان‌شناسی و هنر ایران ۶، صص: ۲۰-۲۹.
- کامبخش فرد، سیف‌الله (۱۳۷۴). معبد آناهیتا کنگاور: گزارش‌ها و پژوهش‌های باستان‌شناسی و بازسازی و احیای معماری معبد ناهید و تاق‌گرا. تهران: سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری.
- کامبخش فرد، سیف‌الله (۱۳۷۷). گورخمره‌های اشکانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- کامبخش فرد، سیف‌الله (۱۳۸۰). آثار تاریخی ایران. تهران: سازمان میراث فرهنگی،

صنایع دستی و گردشگری.
 - گیرشمن، رمان (۱۳۷۰). *هنراییران در زمان پارت و ساسانی*، ترجمه بهرام فره‌وشی، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
 - هرتسفلد، ارنست (۱۳۸۱). *ایران در شرق باستان*، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

- Abdi, K. (1999). "Archaeological Research in the Islamabad Plain, Central Western Zagros Mountains: Preliminary Results from the First Season, Summer 1998". *IRAN* 37: 32-44.
- Abdi, K. (2001). "Islamabad, 2000". *IRAN* 39: 299-300.
- Abdi, K. (2003). "The Early Development of Pastoralism in the Central Zagros Mountains". *Journal of World Prehistory* 17(4): 398-448.
- Abdi, K. Nokandeh, G. Azadi, A. Biglari, F. Heydari, S. Farmani, D. Rezaii, A. & Mashkour, M. (2002). "TuwahKhoshkeh: A Middle Chalcolithic Pastoralist Campsite in the Islamabad Plain, West Central Zagros Mountains, Iran". *IRAN* XL: 43-74.
- Badler, V. R. (2002). "Chronology of Uruk Artifacts from Godin Tepe in Central Western Iran and Its Implications for the Interrelationships Between the Local and Foreign Cultures". In: Nicholas Postgate (eds.). *Artifacts of Complexity*. Wiltshire, England: *British School of Archaeology in Iraq*: 79-110.
- Braidwood, J. (1961). "The Iranian Prehistoric Project". *Iranica Antiqua* I: 3-7.
- Brookes, I. A., Levine, L. D. & Dennell, R. W. (1982). "Alluvial Sequence in Central West Iran and Implications for Archaeological Survey". *Field Archaeology* IX (3):285-299.
- Evans, S. & Gould. (1982). "Settlement Models in Archaeology". *Journal of Anthropological Archaeology* 1: 275-304
- Gopnik, H. (2011). "Making Sense of the Mound: Archaeological Interpretation at Godin". In Hilary Gopnik and Mitchell S Rothman (eds.), *On the High Road: The History of Godin Tepe Iran, Bibliotheca Iranica, Archaeology Art and Architecture Series* 1: 21-49
- Henrickson, E. F. (1983). "Ceramic Styles and Cultural Interaction in the Early and Middle Chalcolithic of the Central Zagros, Iran". Ph.D. Dissertation, Department of Anthropology, University of Toronto.
- Henrickson, E. F. (1985) "The early development of pastoralism in the central Zagros highlands (Luristan)", *Iranica Antiqua* XX:1-42.
- Hole, F. (1978). "Pastoral nomadism in western Iran". In: Gould, R. A. (ed.). *Explorations in Ethno archaeology*. University of New Mexico Press. *Albuquerque*: 127-167.
- Hole, F. (1979). "Rediscovering the past in the present: Ethnoarchaeology in Luristan, Iran". In Kramer, C. (ed.), *Ethnoarchaeology: Implications of Ethnography for Archaeology*, Columbia University Press, New York: 192-218.
- Hole, F. (1980). "The prehistory of herding: Some suggestions from ethnography".

In Barrelet, M. T. (ed.), *L'Archéologie de l'Iraq du début de l'époque Néolithique à 333 avant notre ère*. Editions de la Centre National de la Recherche Scientifique. Paris: 119-130.

- Levine, L. D. (1974). "Archaeological Investigations in the Mahidasht, Western Iran". *Paléorient* 2 (2): 487-490.

- Levine, L. (1976). "The Mahidasht project". *IRAN* XIV: 160-1.

- Levine, L.D. & McDonald, M. A. (1977). "The Neolithic and Chalcolithic Periods in the Mahidasht". *IRAN* XVI: 39-50.

- Levine, L. & Young, C. T. (1986). "A Summary of The ceramic assemblages of the central western Zagros from the middle Neolithic to the late third millennium B.C." *Colloques internationaux CNRS Préhistoire de la Mesopotamie* 17-18-19 December 1984P.17 Editions due CNRS: Paris.

- Majidzadeh, Y. (1982). "Lapis lazuli and the Great Khorasan Road". *Paléorient* VIII (1): 59-69.

- Mirghaderi, M. A. (2013). "New evidence from the Middle and Late Bronze Age settlements of the western central Zagros, Iran". *Iranian Archaeology* 4: 42-50.

- Niknami, K. A. & Askarpour, V. (2013). "A GIS Modeling of Prehistoric Site distribution in the Sarfirouzabad Plain of Kermanshah, North western Iran". *International Journal of Heritage in the Digital Era* 2 (3): 344-359.

- Niknami, K. A. & Mirghaderi, M. A. (2015). "Analyzing the Settlement Patterns of the Middle and Late Bronze Age Sites of Sarfirouzabad plain, Kermanshah, Western Iran". *IRAN* LIII (in press).

- Rothman, M. S (ed). (2001). *Uruk, Mesopotamia and its Neighbors: Cross-cultural Interaction in the Era of State Formation*. Santa Fe, NM: School of American Research Press.

- Rothman, M. S. & Badler, V. R. (2011). "Contact and Development in Godin Tepe Period VI". In: Hilary Gopnik and Mitchell S Rothman (eds.), *On The High Road: The History of Godin Tepe Iran. Bibliotheca Iranica. Archaeology Art and Architecture series* 1: 67-139.

- Rothman, M. S. (2011). "The Environment of Godin Tepe". In: Hilary Gopnik and Mitchell S Rothman (eds.), *On the High Road: The History of Godin Tepe Iran. Bibliotheca Iranica.*, Archaeology Art and Architecture Series 1: 49-66

- Schmidt, E. (1940). "Flights over Ancient Iran", Chicago: University of Chicago.

- Stein, M. A. (1940). *Old Routes of Western Iran*, London.

- Wright, H. E. Jr. 1993. "Environmental Determinism in Near Eastern Prehistory". *Current Anthropology*, XXXIV (4): 458-469

- Young, C. T. Jr. (1969). "The Chronology of the Late Third and Second Millennia in Central Western Iran as Seen from Godin Tepe". *American Journal of Archaeology* 73 (3): 287-291.

- Young, T. C. (1972). "Population Densities and Early Mesopotamian Urbanism".

In Ucko et al. P. J. (ed). *Man, Settlement and Urbanism*. London, Gerald Duckworth and Co: 827-842.

- Young, T. C. Jr. & Levine, L. D. (1974). "Excavations of the Godin Project: Second Progress Report". Toronto. Royal Ontario Museum. *Art and Archaeology Occasional Paper* 26.

- Young, T.C. Jr. & Smith, P. E. L. (1966). "Research in the Prehistory of Central Western Iran", *American Association for the Advancement of Science* 153 (3734): 386-391.